

صفت مفعولی و کارکردهای آن

نوشت+ه
دید+ه

اسماعیل نساجی زواره

دبیر ادبیات دبیرستان‌های زواره اصفهان

چکیده

هدف این نوشتار، بررسی گونه‌های صفت مفعولی، بررسی جایگاه آن در گروه‌های جمله و بیان کارکردهایش در گزاره به‌منظور تشخیص فعل اسنادی از فعل غیراسنادی است. کلیدواژه‌ها: صفت مفعولی، مسند، فعل اسنادی، فعل غیراسنادی، هسته گروه فعلی، فعل وصفی و ...

سرآغاز نوشتار

یکی از مباحث درخور تأمل در کتاب‌های زبان فارسی دوره متوسطه، کاربرد صفت مفعولی به همراه فعل‌های کمکی و اسنادی در گزاره جمله است. این فرایند سبب طرح مقوله‌های فعل ماضی، فعل مجهول و ساخت جملات اسنادی در این کتاب‌ها شده است. نکته بایسته و شایسته توجه این است که وقتی دانش‌آموزان با مقوله‌های مزبور روبه‌رو می‌گردند، عده‌ای از آنان در تشخیص فعل‌های اسنادی از غیراسنادی و برعکس، دچار اشتباه می‌شوند.

نگارنده در این مقاله مجال یافته است که با طرح موضوع صفت مفعولی و کارکردهایش، این شبهه را برطرف سازد.

صفت مفعولی

«واژه‌ای مشتق است که رایج‌ترین شکل آن از یک تکواژ آزاد (بن ماضی) و یک تکواژ تصریفی (ه/های بیان حرکت) به صورت قیاسی از فعل‌های گذرا، ناگذر و دو وجهی ساخته می‌شود و در اجزای تشکیل‌دهنده جمله؛ یعنی «گروه» به کار می‌رود؛ مثال: نوشته (نوشت+ه) و آلوده (آلود+ه). (خیام‌پور، ۱۳۸۴: ۵۶)

«هر چند در کتاب‌های زبان فارسی دوره

متوسطه تفاوتی در ساخت صفت مفعولی از فعل گذرا و ناگذرا وجود ندارد و هر دو یکسان قلمداد شده‌اند. اما از لحاظ معنا با یکدیگر تفاوت دارند؛ یعنی وقتی صفت مفعولی از فعل ناگذر ساخته می‌شود، در حقیقت، معنای صفت فاعلی دارد و فرقی با صفت فاعلی این است که صفت فاعلی بر انجام دهنده کار در زمان حال یا آینده دلالت دارد اما صفت مفعولی بر انجام‌دهنده کار در زمان گذشته؛ مثلاً «رونده»: (کسی که اکنون یا در آینده می‌رود). و «رفته»: (کسی که در گذشته رفته است).» (احمدی گیوی، ۱۳۶۶: ۱۴۳-۱۴۲)

«بنابراین ساخت صفت مفعولی به صورت (بن ماضی+ه) در سه مفهوم کاربرد دارد:

۱. صفت مفعولی که فعل بر آن واقع شده است؛ مثال: «شنیده»
۲. صفت مفعولی در معنای اسم فاعل؛ مثال: «رفته»
۳. اسم آلت؛ مثال: «دیده» به معنای (چشم). (انوری، ۱۳۷۰: ۴۰)

جایگاه صفت مفعولی در گروه‌ها

«اجزای تشکیل‌دهنده جمله «گروه» نام دارد. گروه‌های سازنده جمله سه نوع است: گروه اسمی، گروه فعلی و گروه قیدی (قابل حذف از جمله).

صفت مفعولی می‌تواند در هر سه گروه به کار رود» (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۳۵)

«الف. کاربرد صفت مفعولی در گروه اسمی: به‌صورت‌های گوناگون در این نوع گروه به کار می‌رود که مهم‌ترین آن‌ها به شرح زیر است:

۱. به‌صورت وابسته پسین (صفت بیانی): هوای آلوده، پرچم افراشته و مرغ مرده.
۲. به‌صورت هسته گروه اسمی: نوشته این نویسنده را خواندم.

۳. به صورت دیگر وابسته‌های اسمی: ما باید قدر آفریده‌های خدا را بدانیم (مضاف‌الیه).

۴. به صورت مسند در جمله اسنادی: این درخت خشکیده است.

ب. کاربرد صفت مفعولی در گروه قیدی: به صورت قید مشترک (بی‌نشانه) در جمله می‌آید:

استاد ما همیشه سنجیده سخن می‌گوید

پ. کاربرد صفت مفعولی در گروه فعلی: در زبان فارسی مهم‌ترین گروه‌ها «گروه فعلی» است که حداکثر از شش عنصر سازنده تشکیل شده است. این عناصر عبارت‌اند از: عنصر سازنده منفی، فعل

«صفت مفعولی (بن ماضی +ه) به دو نوع تقسیم می‌شود:

الف. گونه‌ای که فقط برای ساخت انواع فعل ماضی و فعل مجهول در گروه فعلی به کار می‌رود؛ مانند: آورده، اندیشیده، بخشیده، خورده، دیده، شنیده، خندیده، زده، دویده و ...

این گونه از صفت‌های مفعولی همان «ماده فعل» است که در تمام صیغه‌های فعل ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی و فعل مجهول ثابت است. (ناتل خانلری، ۱۳۷۲: ۲۵)

در کتاب دستور زبان فارسی نوشته پنج استاد، آنجا که صفت مفعولی در گروه فعلی به کار می‌رود، از آن به عنوان «اسم مفعول» یاد شده است. دستور نویسان این مقوله را چنین تعریف

کرده‌اند:

«اسم مفعول از سوم‌شخص مفرد ماضی ساخته می‌شود؛ به این طریق که «های» غیر ملفوظ را به آخر آن می‌افزایند.» (یاسمی و دیگران، ۱۳۷۱: ۱۲۷)

ب. گونه‌های دیگر صفت مفعولی علاوه بر کاربرد در گروه فعلی، غالباً به صورت صفت بیانی یا مسند در گروه اسمی به کار می‌روند. نمونه‌های این گروه در ساختار جملات زبان فارسی بسامد بالایی دارند؛ مانند: آلوده، افراشته، بسته، فروخته، سنجیده، آراسته، ترکیده، جوشیده، خشکیده، آزموده، ورزیده.

برای تشخیص صفت‌های مفعولی گروه «الف» از گروه «ب» چند راه وجود دارد:

۱. صفت‌های مفعولی گروه «ب» را می‌توان به عنوان صفت بیانی همراه با موصوف آورده؛ مثال: هوای آلوده، پرچم افراشته.

حال آنکه نمونه‌های گروه «الف» را

نمی‌توان با موصوف به کار برد؛ مثلاً نمی‌توان گفت: مرد دیده یا غذای خورده.

صفت‌های مفعولی گروه «الف» به تنهایی کاربرد صفت را ندارند. اگر بخواهیم آن‌ها را به عنوان صفت در جمله به کار ببریم، باید این صفت‌ها را با واژه‌های دیگر ترکیب کنیم و صفت مفعولی «مشتق - مرکب» بسازیم. در این صورت می‌توان آن‌ها را به عنوان وابسته پسین (صفت بیانی) به کار برد؛ مثال:

رنج + دیده ← رنج دیده: انسان رنج دیده.

خود + باخته ← خود باخته: جوان خود باخته.

خورده + شده ← خورده شده: غذای خورده شده.

۲. صفت‌های مفعولی گروه «ب» چون صفت‌هایی حقیقی هستند، پسوند «تر» می‌گیرند؛ مثال: آلوده‌تر،

ورزیده‌تر، آسوده‌تر؛ حال

آنکه پسوند «تر» برای گروه «الف» کاربرد ندارد؛ مثلاً نمی‌توان گفت: خندیده‌تر، آورده‌تر.

۳. صفت‌های مفعولی گروه «ب» می‌توانند با فعل «نیست» مسند واقع شوند؛ مثال: آسوده نیست، آلوده نیست. اما نمونه‌های گروه «الف» این ویژگی را ندارند و نمی‌توان گفت: خندیده نیست، آورده نیست. (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۸: ۲۷۴-۲۷۳)

شیوه‌های ساخت صفت مفعولی مشتق - مرکب

«صفت مفعولی مشتق - مرکب به روش‌های زیر ساخته می‌شود:

۱. اسم + صفت مفعولی: رنج دیده، داغ دیده.

۲. ضمیر + صفت مفعولی: خود فروخته، من در آورده.

۳. صفت مفعولی + صفت مفعولی: نوشته شده، خورده شده.

۴. صفت مفعولی + اسم: پریده رنگ،

ناقص، عنصری غیر از فعل، فعل واژگانی، عنصر سازنده مجهول و عنصر سازنده حالت؛

مثال: این امانت نباید برگردانده شده باشد.

گروه فعلی

«در گروه فعلی از شش عنصر، فقط وجود عنصر «فعل واژگانی» اجباری است و بقیه عناصر می‌تواند طبق شرایطی در جمله بیاید یا نیاید.»

(باطنی، ۱۳۸۵: ۱۱۲-۱۱۱) «فعل واژگانی در ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی، فعل مجهول و ... به صورت صفت مفعولی می‌آید.»

(حق شناس و دیگران، ۱۳۸۵: ۴۰)

گونه‌های صفت مفعولی

دریده دهان». (انوری، ۱۳۷۰: ۱۵۲)

«گاهی صفت مفعولی مشتق - مرکب بدون «های بیان حرکت» در جمله به کار می‌رود که مهم‌ترین موارد آن به صورت زیر است:

۱. اسم + بن ماضی: خاک‌آلود، زراندود.
۲. بن مضارع + بن ماضی: خواب‌آلود.
۳. صفت ساده + بن ماضی: بدریخت، خوش‌دوخت.
۴. قید + بن ماضی: پیش پرداخت.
۵. پیشوند + بن ماضی: ناشایست، ناشناخت. (شریعت، ۱۳۷۱: ۲۷۴)

کارکردهای صفت مفعولی

صفت مفعولی به شکل‌های مختلف در جمله به کار می‌رود اما کارکرد اصلی آن ساخت انواع فعل ماضی (نقلی، بعید، التزامی و ...)، فعل مجهول و گاهی ساخت جمله‌های اسنادی است. قسمتی از مطالب کتاب‌های زبان فارسی در دوره متوسطه به موضوع انواع فعل ماضی، فعل مجهول و جملات اسنادی اختصاص یافته است تا فراگیرندگان با مقوله «گزاره» و «گروه فعلی» بیشتر آشنا شوند. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، عده‌ای از دانش‌آموزان فعل ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی و فعل مجهول را با فعل‌های اسنادی (است، بود و شد) و برعکس اشتباه می‌کنند. توجه به نکات زیر برای رفع این شبهه و جبران این نقیصه راه‌گشاست:

الف. کارکرد صفت مفعولی از فعل‌های گذرای به مفعول: بعضی از صفت‌های مفعولی؛ همچون: افراشته، آراسته، آلوده، بسته و ... از فعل‌های گذرای به مفعول ساخته می‌شوند. کاربرد نمونه‌های این نوع صفت مفعولی به صورت دو گروه در ادامه نوشتار حاضر این‌گونه بیان می‌شود:

- مثال‌های گروه اول:
۱. کارگر پنجره‌های این ساختمان را بسته است: فعل جمله «بسته است» می‌باشد و زمان آن ماضی نقلی است.
 ۲. سرباز پرچم را بر فراز کوه افراشته بود: فعل جمله «افراشته بود» است و زمان آن ماضی بعید.

مثال‌های گروه دوم:

۱. پنجره‌های این ساختمان بسته است: فعل جمله «است» می‌باشد و نوع آن اسنادی و کلمه «بسته» مسند است.
 ۲. پرچم بر فراز کوه افراشته بود: فعل جمله «بود» می‌باشد و نوع آن اسنادی و کلمه «افراشته» مسند است.
- بنابراین، فعل جمله‌های گروه دوم اسنادی است و به دلایل زیر نمی‌تواند ماضی نقلی و ماضی بعید باشد:

۱. صفت مفعولی «بسته» در گروه دوم کاربرد صفتی دارد؛ مثلاً می‌توان به جای کلمه «بسته» یک صفت دیگر به کاربرد و گفت: «پنجره‌های این ساختمان مسدود است.» یا «پرچم بر فراز کوه یا برجا بود.» اما در گروه اول صفت مفعولی کاربرد

وقتی دانش‌آموزان با مقوله‌های مزبور روبه‌رو می‌گردند، عده‌ای از آنان در تشخیص فعل‌های اسنادی از غیر اسنادی و برعکس، دچار اشتباه می‌شوند

صفتی ندارد و نمی‌توان گفت: «علی پنجره را مسدود است» یا «سرباز پرچم را بر فراز کوه یا برجا بود». لذا چون صفت مفعولی در این گروه کاربرد صفتی ندارد، جمله اسنادی نیست و نوع فعل این دو جمله غیر اسنادی است و زمان آن دو به ترتیب ماضی نقلی و ماضی بعید است.

۲. در جمله‌های اسنادی فعل کمکی منفی می‌شود؛ مثلاً منفی جمله «پنجره‌های این ساختمان بسته است» می‌شود «پنجره‌های این ساختمان بسته نیست» و یا جمله «پرچم بر فراز کوه افراشته بود» می‌شود «پرچم بر فراز کوه افراشته نبود».

اما در ماضی نقلی، ماضی بعید و ماضی التزامی فعل اصلی منفی می‌شود نه فعل کمکی؛ مثلاً منفی جمله «سرباز پرچم را بر فراز کوه افراشته بود» می‌شود «سرباز پرچم را بر فراز کوه نیافراشته بود» و نمی‌توانیم بگوییم: «سرباز پرچم را بر فراز

کوه افراشته نبود».

۳. در جملات گروه اول «مفعول» به کار رفته است. لذا فعل این دو جمله (بسته است و افراشته بود) گذرا به مفعول است. حال آنکه جملات گروه دوم چون مفعول ندارند، فعل این دو جمله (است و بود) گذرا به مفعول نیست. پس نتیجه می‌گیریم که فعل‌های این گروه اسنادی است نه غیر اسنادی.

۴. طبق نظر دستور نویسندگان، در سوم شخص مفرد ماضی نقلی و ماضی بعید می‌توان فعل کمکی را حذف کرد؛ مثلاً به جای جمله «کارگر پنجره‌های این ساختمان را بسته است» می‌توان گفت: «کارگر پنجره‌های این ساختمان را بسته» و یا به جای جمله «سرباز پرچم را بر فراز کوه افراشته بود» می‌توان گفت: «سرباز پرچم را بر فراز کوه افراشته» اما در گروه دوم چون نوع جملات اسنادی است، فعل آن قابل حذف نیست. لذا به جای جمله «پرچم بر فراز کوه افراشته بود» نمی‌توان گفت: «پرچم بر فراز کوه افراشته». (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۸: ۲۷۵-۲۷۴)

نتیجه می‌گیریم که فعل‌های گروه اول غیر اسنادی و زمان آن‌ها ماضی نقلی و ماضی بعید است و این مورد مزبور درباره ماضی التزامی و فعل مجهول هم صدق می‌کند و فعل‌های گروه دوم اسنادی هستند.

ب. کارکرد صفت مفعولی از فعل‌های ناگذر: بعضی از صفت‌های مفعولی که کاربرد صفتی دارند؛ از فعل‌های ناگذر ساخته می‌شوند؛ همچون: رسیده، جوشیده، خشکیده، ترکیده و ... جمله‌هایی که در آن‌ها این نوع صفت مفعولی به کار می‌رود، از لحاظ «چند جزئی بودن» دو گونه تعبیر می‌شوند:

۱. جملات دو جزئی: نهاد + فعل ماضی (نقلی، بعید، التزامی و ...)
- مثال: درخت خشکیده است.
- نهاد ماضی نقلی

۲. جملات سه جزئی: نهاد+ مسند+ فعل اسنادی.
مثال: درخت + خشکیده + است.
نهاد مسند فعل اسنادی

«و» و «اما» را بعد از فعل وصفی جایز می‌دانند؛ مثال: بهتر است از تعدادی متخصصین دعوت کرده (و) آنان را با خود بیاورید. (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ۵۷-۵۶)

همچنین فعل‌های وصفی می‌توانند در وجه اخباری، التزامی و امری و در زمان‌های زیر به کار روند:

۱. ماضی ساده: آقا لطف‌الله سر به گوشم نهاد، گفت. «نهاد» به جای «نهاد».

۲. مضارع اخباری: در همه دنیا وقایع عمده آن سال را بعضی‌ها در یک کتاب نوشته، انتشار می‌دهند.

«نوشته» به جای «می‌نویسند».

۳. مضارع التزامی: عاقبت مرا فعه به این ختم شد که بهودی یک صد دینار به ناچار داده، از کلیه حقوق خود بگذرد.

«داده» به جای «بدهد»

۴. آینده: فردا فریدون به بیمارستان رفته، از بهرام عیادت خواهد کرد. «رفته» به جای «خواهد رفت»

۵. فعل امر: فریدون! به بیمارستان رفته، از بهرام عیادت کن.

«رفته» به جای «برو». (مأخذ قبل، ۱۳۷۰: ۷۷-۷۶)

برای تشخیص نوع فعل و چند جزئی بودن این گونه جملات از دانش آموز می‌خواهیم که آن‌ها را منفی کند. اگر فعل اسنادی را منفی کرد، می‌گوییم جمله سه جزئی است و اگر فعل غیراسنادی را منفی کرد، می‌گوییم دو جزئی است.

مثال: درخت خشکیده نیست: سه جزئی (نهاد+ مسند+ فعل)
مثال: درخت نخشکیده است: دو جزئی (نهاد + فعل).

دلیل امکان دو جزئی و سه جزئی بودن این نوع جملات ناگذر بودن فعل آن‌هاست و اگر فعل جمله گذرا به مفعول باشد، نوع جمله غیراسنادی است. (همان، ۱۳۷۸: ۲۷۷-۲۷۶)

کاربرد صفت مفعولی به عنوان فعل وصفی

گاهی صفت مفعولی در جمله به عنوان «فعل وصفی» به کار می‌رود؛ به شرط اینکه فعل دیگری در آخر جمله ذکر شود. در این حالت موقعیت فعل اخیر از جهت (شخص، زمان و وجه)

جدول

۱	۲	۳	۴	۵	۶
ن	باید	بر	گردانده	شده	بلشد
عنصر سازنده منفی	فعل ناقص	عنصری غیر از فعل	فعل واژگانی	عنصر سازنده مجهول	عنصر سازنده حالت

ختم نوشتار

صفت مفعولی در زبان فارسی کارکردهای گوناگونی دارد ولی کارکرد اصلی آن مانند سایر صفات این نیست که موصوف بگیرد بلکه تنها صفتی است که در گروه فعلی مطرح است و کاربردش برای ساخت فعل مجهول، فعل وصفی، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی التزامی و... بسامد بالایی دارد. همچنین بعضی از صفت‌های مفعولی در جمله کاربرد اسمی دارد؛ مانند: دیده (چشم)، کوفته (یک نوع غذا) و...

منابع

۱. احمدی گیوی، حسن و حسن انوری؛ دستور زبان فارسی (۱)، انتشارات فاطمی، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۶.
۲. دستور زبان فارسی (۲)، انتشارات فاطمی، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۷۰.
۳. باطنی، محمدرضا؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هفدهم، تهران، ۱۳۸۵.
۴. حق‌شناس، علی محمد و دیگران؛ زبان فارسی (۱)، سال اول دبیرستان، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش، چاپ دهم، تهران، ۱۳۸۵.
۵. خیام‌پور، عبدالرسول؛ دستور زبان فارسی، انتشارات ستوده، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۴.
۶. شریعت، محمد جواد؛ دستور زبان فارسی، انتشارات اساطیر، چاپ پنجم، بی‌جا، ۱۳۷۱.
۷. نائل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی، انتشارات توس، بی‌جا، ۱۳۷۲.
۸. وحیدیان کامیار، تقی؛ در قلمرو زبان و ادبیات فارسی، انتشارات محقق، چاپ دوم، مشهد، ۱۳۷۸.
۹. وحیدیان کامیار، تقی، با همکاری غلامرضا عمرانی؛ دستور زبان فارسی (۱)، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ هفتم، تهران، ۱۳۸۴.
۱۰. یاسمی، رشید و دیگران؛ دستور زبان فارسی پنج استاد، انتشارات نگاه، چاپ اول، بی‌جا، ۱۳۷۱.

ارزش فعل وصفی را مشخص می‌سازد؛ مثال:

احمد به خانه رفته، ناهار خورد. ← احمد به خانه رفت و ناهار خورد.
شاید احمد به خانه رفته، ناهار بخورد. ← شاید احمد به خانه برود و ناهار بخورد.

برخی از دستورنویسان کاربرد فعل وصفی را در صورتی جایز می‌دانند که شرایط زیر در آن رعایت شده باشد:

الف. اشتراک فاعل؛ یعنی فاعل فعل وصفی و فعل اخیر یکی باشد؛ چنان که در مثال‌های مزبور، فاعل هر دو فعل «احمد» است.

ب. نیاوردن حرف «و» بعد از فعل وصفی.

پ. نیاوردن دو یا چند فعل وصفی پشت سرهم.

بدین ترتیب، آوردن فعل وصفی را در نمونه‌های زیر درست نمی‌دانند:

۱. «احمد به خیابان رفته، چیزی از دست او به زمین افتاد».

در این عبارت اشتراک فاعل وجود ندارد؛ یعنی فاعل فعل وصفی «احمد» است و فاعل فعل اخیر «چیزی».

۲. «احمد به خانه رفته و ناهار خورد». به جای حرف «و» باید علامت «» گذاشت.

۳. «احمد به خانه رفته، ناهار خورد، خوابید». دو فعل وصفی پشت سرهم آمده است. (انوری، ۱۳۷۰: ۷۶-۷۵)

«بعضی دیگر از کارشناسان زبان فارسی آوردن حروف ربط